

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۳۴ - ۳۰۹

## بررسی آموزه‌های اخلاقی در اشعار شهریار

دیار رفاعی<sup>۱</sup>

### چکیده

برای شناخت شاعران پرداختن به حال آنان و عناصر زیبایی سخن شعر کافی نیست، بلکه پی بردن به عقاید و روحیات آن‌ها کمک بیشتری به شناخت روحیه شاعران می‌کند. بهترین معیار و ملاک بررسی روحیه‌ی شاعران دقت در اشعار آنان است که اصطلاحاً فرزند جان آنان محسوب می‌شود. بعضی از شاعران چون فردوسی، ناصرخسرو اسوه و الگوی اخلاقیات در ادبیات فارسی به‌شمار می‌روند. شهریار، شاعری اخلاق‌گراست که در تبیین مضامین اخلاقی و تعلیمی در اشعار خود با مهارت و ملاحظت تمام عمل کرده است. اگرچه در این مقال، مجال نشان دادن «ادبیت» کار شهریار نیست اما خواننده با ذوق در خواهد یافت که این شاعر زبردست، «آموختن» و «لذت» بخشیدن را دو عنصر متقابل و متعامل ادبیات می‌داند و خود نیز ادبیات را در خدمت اندیشه‌هایش قرار می‌دهد. بررسی اشعار شهریار نشان می‌دهد که وی به تعلیم مخاطب خود بسیار اهتمام ورزیده است. مهم‌ترین مضامین تربیتی مورد توجه وی عبارتند از: مبارزه با هوای نفس، پرهیز از دنیاپرستی، مهرورزی و ترک خصومت، شرم، شکیبایی، ادب، سخاوت، قناعت، ترک آزمندی، فروتنی و نوع‌دوستی. در این پژوهش نگارنده می‌کوشد به بررسی و تحلیل آموزه‌های اخلاقی در اشعار شهریار بپردازد و ویژگی‌های بارز آنها را تبیین نماید.

### واژگان کلیدی

آموزه اخلاقی، اخلاق، شهریار، صفات نیک انسانی.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

## طرح مسأله

از آن‌جا که مقدس‌ترین وظیفه، ترقی دادن فهم و ادراک عمومی و ترغیب مردم به دوست داشتن فضیلت است، لذا هنرمندان حقیقی و از جمله شاعران واقعی که زبان‌شان به‌منزله‌ی کلید گنج‌های خداوندی در زیر عرش اوست، آنانند که تاریکی‌های جهل را از فضای زندگی انسان می‌زدایند و سختی‌ها و تلخی‌های حیات را با افکار حکیمانه اصلاح می‌نمایند و با اندیشه‌های بدیع و ذوق و احساس لطیف، به‌مدد تعبیرات زیبا و استحکام بیان و قدرت هنر، احساسات سالم و سازنده‌ی آدمی را بیدار می‌کند و راییت فضیلت را بر فراز اجتماعات به احتزاز درمی‌آورند و جامعه‌ی بشری را از اخلاق نکوهیده منزه می‌سازد و حوزه‌ی آدمیت را به‌سوی روشنائی‌ها رهبری می‌کنند و اهل عالم را به نیکی تشویق و از بدی تحذیر می‌نمایند و برای کسب بزرگی و افتخار هیجاناتی سودمند را برای خوانندگان آثار خویش به‌وجود می‌آورند و به استحکام بنای عزم و اراده‌ی آنان دست می‌یازند. و براین‌روال است که شاعران متعهد، مسئول و مسلمانان نیز در آفرینش‌های هنری خویش از قلمرو فضائل فراتر نمی‌روند و در همه حال در قبال خدا و خلق او وجدان بیدار و مکتب‌والای خود احساس مسئولیت می‌کنند و جز به خیر و به‌روزی بشریت نمی‌اندیشند و نمی‌سرایند. سیدمحمدحسین بهجت تبریزی متخلص به «شهریار» به سال ۱۲۸۵ ش در تبریز متولد شد. پدر میرزا آقا خشکنایی وکیل عدلیه و از افراد سرشناس تبریز بود. دوران کودکی شهریار مصادف بود با ایام انقلاب تبریز در جریان نهضت مشروطه. از این‌رو، مدتی در روستاهای اطراف تبریز به‌سر برد. تحصیلات خود را در تبریز آغاز کرد و در مدرسه دارالفنون تهران به پایان رساند. پس از پایان دوره متوسطه، وارد دانشکده پزشکی شد اما کمی پیش از آنکه این دوره را به پایان برد، به‌دلیل تنگدستی و درپی یک شکست عاطفی، تحصیل طب را رها کرد و در خط شاعری افتاد. از سال ۱۳۱۰ به‌ناگزیر به خدمات دولت درآمد و پس از چند بار تغییر شغل و سمت، سرانجام در بانک کشاورزی به‌کار پرداخت و تا ایام بازنشستگی به همین خدمت مشغول بود» (یاحقی، ۱۳۸۵: ۱۷۶). «در ۱۳۳۲، به تبریز بازگشت و مدت‌ها با حقوق بازنشستگی مختصر بانک کشاورزی به‌سختی زندگی می‌گذراند تا این‌که در ۱۳۳۶ عنوان استادی افتخاری دانشکده ادبیات تبریز به وی اعطاء شد» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۵۱۰).

شهریار بیشتر اوقات خویش را با شعر و ادب سر می‌کرد و به‌ویژه در سال‌های انقلاب و پس از آن به موضوعات دینی و اخلاقی روی آورد (یاحقی، ۱۳۸۵: ۱۷۶). وی در سرودن انواع شعر سنتی فارسی از قصیده و مثنوی گرفته تا غزل و قطعه و رباعی مهارت داشت. هم‌چنین، در طریق نیمایی نیز طبع‌آزمایی کرده که در آنها روح انسان دوستی و همدردی با جهان انسانی گرفتار در چنگال تمدن صنعتی موج می‌زند. شهریار به زبان مادری خود، یعنی ترکی آذربایجانی،

اشعار نغزی سروده است. منظومه «حیدر بابا» از شاهکارهای ادبیات ترکی آذربایجانی است که در آن شاعر با دلدادگی تمام از اصالت و زیبایی‌های روستا و فرهنگ روستایی یاد کرده است (یاحقى، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

اصالت در تفکر و اندیشه‌ی دینی او موجب شد که شکل‌گیری روح و روان ایشان بر پایه‌های معیارهای اخلاقی چون شجاعت، دین‌داری، تعقل و فداکاری بروز و ظهور نماید و همچنین جهت‌گیری‌های تراوش ذهنی ایشان صبغه‌ی دینی، مذهبی، ملی، عقلانی، روشنفکری واقعی و اصیل داشته باشد. تا جایی که شرایط روزگار و گرفتاری‌های زندگی و قرار گرفتن در فضاهای علمی و فرهنگی محیطی که بوی تجددگرایی و روشن‌فکری منبعث از فرهنگ بیگانه را می‌داد، نتواند در ماهیت و هویت دین‌دارانه‌ی او کمترین تغییری ایجاد نماید.

با مرور در آثار ایشان، در می‌یابیم که نکته‌های اخلاقی، انسانی و دینی ایشان با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان، بسیار متنوع و ساختاری منحصر به فرد و دارای اسلوب ویژه‌ای است که خود خالق آن بوده است. موضوعات اخلاقی چون اجتناب از هواهای نفسانی، اجتناب از دنیازدگی، انتظار مهدی موعود (عج)، ارزش عزت‌خواهی، تقبیح ذلت‌پذیری حاکمان در برابر سلطه‌گران بیگانه، شجاعت در طرح مفسد اجتماعی با وارد شدن در بیشتر موضوعات و طرح عوامل بدبختی مردم پابره‌نه بدون در نظر گرفتن نوع حکومت، همگی اشعار دارد که ایشان مردانه و با بصیرت کامل از حیثیت هویت فرهنگی و دینی مردم جامعه‌ی خویش دفاع و حراست کرده است. شهریار در این حوزه به ویژه نسبت به گذشتگان از این جهت مستثنی است که اشعارش محمل بیان اندیشه‌های اخلاقی است، بنابراین با عنایت به این مسئله‌مهدف این مطالعه بررسی آموزه‌های اخلاقی در اشعار شهریار می‌باشد.

### رابطه شعر با اخلاق

شعر چیزی جز انعکاس نیت و بازتاب اندیشه‌ها و عواطف شاعر در قالب‌هایی از الفاظ و کلمات زیبا و آهنگین که بر موازین عروضی و یا هجایی بنا شده است، نیست و در این قالب‌ها که اعتقادات و دلبستگی‌های اخلاقی و آرمان‌های معنوی و مادی شاعر چه خوب و چه بد و چه زشت و چه زیبا تجلی می‌کند و به قول معروف: «از کوزه همان برون تراود که درون» از لحاظ معنوی شعر فرزند جان شاعر و در عین حال نشانه و مبین سیرت و صورت عینی مافی‌الضمیر اوست که اگر برخاسته از دل و افروخته از سوز درون و دردآگاهی او باشد تأثیر آن نسبت به سخنان معمولی در اذهان افزون‌تر و عمیق‌تر است و لاجرم بر دل نشیند و انگیزه‌ی عواطف و بیداری افکار می‌شود. بنابراین، در بسیار موارد قدرت نفوذ شعر آن احساسات بشری را که از جویبار حیات انسان سر می‌کشد، تحت تأثیر قرار می‌دهد و نمی‌گذارد عقل آدمی با آن وسایل

کمیت و چون‌وچراهای مخصوص به خود، دخالتی در حرکت و هیجان آدمی داشته باشد و به همین علت است که پدیده شعر یکی از حساس‌ترین پدیده‌های قاموس بشری است که ممکن است به طور مستقیم تغییراتی در متن حیات فردی و اجتماعی به‌وجود آورد (رزم‌جو، ۱۳۶۹: ۶۵). اما عامل مهمی که موجب سعادت تأثیر شعر می‌شود و بقاء و دوام آن را تضمین می‌کند کلیت و اشمال معنی و جوهر سخن شاعر است یعنی آزاد شدن از اختصاصات و قیود شخصی و پرواز به سوی افق‌های برتر (همان، ۶۷).

شعر متعهد و متعالی می‌تواند به‌عنوان مؤثرترین وسیله در احیای ارزش‌های معنوی و آگاهی و بیداری مردم به کار آید. از ویژگی‌های شعر مسئول و متعهد؛ خدامحوری، آموزندگی، حقیقت‌جویی، عبرت‌انگیزی و ارزش‌های متعالی منبعث از جهان‌بینی توحیدی است. شاعران متعهد از زمره‌ی: *إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذُكِرَ وَاللَّهُ كَثِيرًا* (شعر/۲۲۴) هستند که با آگاهی از فرهنگ و نیازهای معنوی جامعه‌ی خویش همواره از سلاح شعر در راه پاسداری از شرف و کرامت انسانی و مبارزه با تباهی و فساد و تاریکی سود می‌جویند و هنر را برای اجتماع و نشر فضیلت و روشنفکری را برای روشنگری و ارشاد گم‌گشتگان و خدمت به مردم ارج می‌نهند و به کار می‌برند (رزم‌جو، ۱۳۶۹: ۶۹). اسلام مؤید هنر و شعر متعهدی است که در خدمت مکارم اخلاقی و بیان ارزش‌های معنوی به کار گرفته می‌شود و انسان را در طریق کمال به سوی الله راهبر گردد (همان، ۸۱).

### سخنی کوتاه درباره شهریار (۱۳۶۷-۱۲۸۵)

سید محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار) مشهورترین غزل‌پرداز سنتی دوران معاصر به شمار می‌آید. او تحصیلات خود را در زادگاهش تبریز و بعدها در دارالفنون تهران، سپری کرد. چند سالی در رشته پزشکی ادامه تحصیل داد اما به دلایلی از جمله شکست در عشق، آن را ناتمام گذاشت و زندگی خود را در کنار مشاغل دولتی مصروف شعر عشق در پیش کرد. دیوان شعر شهریار، نشانگر پهنای حس و حال شاعرانه اوست چه از حیث مضامین و محتوای گسترده (عشق، عرفان، زهد، دین، تعلیم و اخلاق، سیاست و اجتماع، مدح و مرثیه، توصیف، طنز، خوانی و ...) و چه از لحاظ کاربرد انواع قالب‌های شعری (غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، مسقط، ملمع و حتی چند قطعه شعر نیمایی) با این همه نام شهریار با غزل و غزل‌سرایی عجین شده است. شهریار در غزل، پیرو شیوه شاعران طراز اول نخست فارسی از جمله: سعدی، سنایی، مولوی و خصوصاً حافظ بوده است تا آن‌جا که بخش مهمی از غزل‌های دوران پیری و پختگی او را باید «حافظانه‌های شهریار» نامید. کلام شهریار، غالباً به‌سبک و سیاق عراقی و سیاق سنتی است با این حال وی گاه در جستجوی جولانگاهی وسیع‌تر در عرصه‌ی ذهن و زبان شاعرانه

بود. گرایش محسوس او به بیان تعابیر و ضرب‌المثل‌های عامیانه و وجود برخی تخیلات و تصویرسازی بدیع در آثارش، گواه همین جدیت و جستجوست که البته به دلیل حاکمیت روح سنتی بر اشعارش، کم‌رنگ به نظر می‌آیند (روزبه، ۱۳۸۱: ۲۸۷).

در باطن، سبک شهریار مخصوص به‌خود اوست و سخنش سخن دل است و از عمق جان و روح بسیار حساس و پرشور او مایه می‌گیرد. بیشتر مضامین و تابلوهای توصیفی و قطعات تازه، خلق، ابداع و ابتکار خود شاعر است نه تکراری، چرا که او «عاریت از کسی نپذیرفته است» آنچه دلش گفت بگو گفته است. در پاره‌ای از اشعارش گاهی کلمات، ترکیبات و اصطلاحات مردم کوچه و بازار را آگاهانه در شعر می‌آورد و منظور اصلی او از این هنرنمایی، پیوند عمیق‌تر با مردم و نیز بردن شعر در میان توده‌های عظیم افراد عادی در بعدی وسیع‌تر است و در این راه هرچند برخی ادبا به او خرده می‌گیرند، مؤفق است (صوفی، ۱۳۸۱: ۲۲۶).

### ارزش‌های اخلاقی در دیوان شهریار بشردوستی و شفقت به هم‌نوع

انسان‌دوستی یعنی دوستی ارزش‌های انسانی، هر انسان به‌هر اندازه که واجد ارزش‌های انسانی باشد به‌همان اندازه لایق دوستی است و به‌هر اندازه که یک انسان از انسانیت خلق شده باشد ولو به‌ظاهر مانند انسان‌های دیگر باشد، به‌همان اندازه از ارزش ساقط می‌شود و قابل ارزش نیست. اگر می‌بینیم یک انسان کامل، انسانی را که فاقد ارزش‌های انسانی است دوست دارد از آن جهت است که او را نجات دهد و به ارزش‌های انسانی برساند و به‌همین معنا است که پیغمبر اکرم (ص) رحمت‌للعالمین و برای همه‌ی مردم اعم از کافر و مؤمن رحمت است (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۶). امام صادق فرمود: همانا مؤمنان برادرند، فرزندان یک پدر و مادرند، چون از مردی‌شان رگی زده شود دیگران برایش بی‌خواب شوند (کلینی، ۱۳۷۹: ۲۵۴، ج ۳). «اندیشه‌ی بشر دوستی و توصیه به ایثار و فداکاری در راه هم‌نوع نتیجه‌ی جهان‌بینی است که اسلام و پیروان آن درباره‌ی انسان و موقعیت خطیر او در نظام هستی قائل هستند زیرا به‌رغم بیشتر مکتب‌های فلسفی و فکری جهان که بشریت را تنها از دید مادی می‌نگرند و غالباً به بُعد معنوی و فضائل و مکارم اخلاقی افراد و ارتباط آنان با خداوند و غایت حیات روح آدمی و جهان باقی توجهی ندارند، از لحاظ معتقدان به ائین اسلام، انسان خلیفه‌الله فی‌الارض و اشرف مخلوقات است و هر فردی از جامعه‌ی اسلامی، چونان کل جامعه مکرم و قابل احترام می‌باشد و تداوم حیات و قوام جوانب وجود فرد متکی و پابرجاست و چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ او فِی الْاَرْضِ فَكَأَنَّمَا قُتِلَ النَّاسُ جَمِیعًا و مِنْ اَحْیَاهَا فَكَأَنَّمَا اَحْیَاءُ النَّاسُ جَمِیعًا؛ هر کس شخصی را بدون حق قصاص و بی‌آنکه فسادی را انجام داده باشد بکشد، مانند آن کسی

است که همه مردم را کشته و هر کس به فردی حیات بخشد و از مرگ نجاتش دهد چنان است که به تمامی مردم زندگی بخشیده است» (رزم‌جو، ۱۳۶۹: ۲۷۵).

آنچه مسلم است این که اندیشه‌ی بشردوستانه‌ی سراینده‌گان این‌گونه آثار که از فروغ انسانیت آگاه و نورانی است متأثر از اصول اخلاقی و تربیتی مکتبی است که از سه دیدگاه پیشوایان آن جامعه انسانی به‌منزله و پیکره واحد و افراد بشر همانند آن هستند و تبعاً باید در غم و شادی یکدیگر شریک باشند.

مصادیق آن در دیوان شهریار<sup>۱</sup> عبارتند از:

به عالم جز محبت نیست چیزی گر این هم نیست گو عالم نباشد

(دیوان، ۱۲۴۳).

مگر تأسفی از رفتگان نخواهی داشت بیا که صحبت یاران غنیمت است ای دوست

عزیز بدار محبت که خارزار جهان گرش گلی است همانا محبت است ای دوست

(دیوان، ۱۲۳).

از دبستان جهان درس محبت‌آموز امتحان است بترس از خطر واخوردن

(دیوان، ۳۴۲).

آدمیان، شاخه و برگ هم‌اند کاین همه، از یک تنه‌ی آدم‌اند

اصل، درختی است کهن کز بهشت کند خداوند و در این دشت کشت

خلق همه شاخ درخت خداست شاخ درختی که درختی جداست

هر که تنی کشت نه شاخی فکند بلکه درخت بشر از بیخ کند

آدمیان زنده به یکدیگرند دست و دل و دیده و پا و سرند

جمله برادر به هم و خواهریم کاین همه از یک پدر و مادریم

گفت پیام‌آور یزدان پاک ما همه از آدم و آدم ز خاک

(دیوان، ۷۰۲).

ای بشر نوع خویش دوست بدار همه را وصله‌ی تنت انگار

ورنه در روز حشر این زندان خواهد شد حجیم جاویدان

(دیوان، ۷۸۱).

خطاپوشی بود شکر توانایی، خدا را بین که هر دو صد خطا می‌بیند و بر ما نمی‌گیرد

گذشت و دلنوازی را عزیزم از درخت آموز که سایه از سر هیزم‌شکن هم وانمی‌گیرد

(دیوان، ۱۰۷۹).

شرط اخوت نه ستمکاری است حق بردار همه غم‌خواری است

۱. نکته: تمامی شواهد شعری این مقاله برگرفته از دیوان دوجلدی استاد محمدحسین شهریار، ۱۳۸۷، انتشارات نگاه، چاپ سی‌ویکم است.

شرط بود با همه یک‌رو شدن درد بشر دیدن و داور شدن  
 رسم خودی با همگان داشتن خود همگان را خودی انگاشتن  
 خود که گزندیت نیاید پسند با دگران هم نپسندی گزند

(دیوان، ۷۰۵).

### نکوهش دنیا و پرهیز از دل‌بستگی به آن

قرآن می‌فرماید: «وَمَا لِلْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ لِلَّذِينَ يَقُولُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام/۳۲).

«وَمَا لِلْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران / ۱۵۴).

دست از دنیا باز دارید و در شهوت خود فرو بندید و مال و جاه دنیا براندازید آنچه حرام است لعنت است و آنچه حلال است محنت است و آنچه افزونی است عقوبت است. پیامبر فرمود: «حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» دوستی دنیا اصل هر خطا و گناهی است (میبدی، ۱۳۷۰: ۲۰۸).  
 علی (ع) می‌فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ أَيْنَ مَسَّهَا وَ أَسَنَ النَّاقِعُ فَيُجَوِّفُهَا يَهُوِي إِيَّهَا الْغَرَّ الْجَاهِلُ وَ يَخْدُرُهَا ذُو الْعِلْبِ الْعَاقِلُ». دنیا به ماری خوش‌خط‌و‌خال می‌ماند که چون دست بر او بکشی احساس نرمی و گرمی کند اما اگر به درونش بیندیشی پی به زهر مرگباری بری. ابله نادان به طرفش می‌رود و خردمند دانا از آن می‌گریزد (نهج‌البلاغه / ۱۴۷۱).

امام صادق فرمود: هر که نسبت به دنیا زاهد و بی‌رغبت باشد خدا حکمت را در دلش برجا دارد و زبانش را بدان گویا کند و او را به عیب‌های دنیا بینا سازد و درمان آن را به او بفهماند و از دنیایش بیرون برد و به بهشت دارالسلام درآورد. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: از بهترین اخلاق محک کار دین، زهد در دنیا است (کلینی، ۱۳۷۹: ۱۹۸).

مصادیق آن در دیوان شهریار عبارتند از:

منصور زنده باد که در پای دار گفت آسان گذر زجان که جهان پایدار نیست

(دیوان، ۱۲۸).

بیر ای روح علوی سوی بالا که این زندان پستی جان من نیست  
 بهل دنیا که گر بایست مردن چه غم گر خود به تن ما را کفن نیست

(دیوان، ۱۳۰).

اهل دنیا چون مسافر خفت و خوابی دید و رفت در مسافرخانه‌ی دنیا شبی خوابید و رفت  
 خارزار است این جهان لیکن به سود آخرت می‌توان از وی گل مقصود را چید و رفت

(دیوان، ۱۴۳).

کیف دنیا خم و خمخانه به نادانش ده کآن نه خمی که خمار از سر دانا ببرد

(دیوان، ۱۶۶).

دلا به عقد و عروسی مخوان عجوزه‌ی دنیا که حاصل دو جهان خواهدت به مهر و قباله  
(دیوان، ۳۷۷).

به دنیا دل منه کاین کاروانگاه ز مقصد باز دارد کاروانی  
(دیوان، ۴۱۷).

فوت و فن دنیای دون مردم فریبی است بگذر که سودی نیست در سودای فانی  
درهم بکوب این خارزاران تعلق خونین برس در لاله‌های ارغوانی  
تا نگذری از شعله‌های این جهنم هرگز نیابی آن بهشت جاودانی  
(دیوان، ۵۹۸).

اگر دنیا و دین یکجا توان یافت بگو تا سر کنم من زیر هر سنگ  
ولیکن این دو با هم جمع، هیهات که دین تا چشم شد دنیا شود تنگ  
(دیوان، ۶۲۴).

از ندامت گزی به دندان لب گر نه شنوای موعظت باشی  
سودی از عاقبت به دنیا نیست تا به سودای عاقبت باشی  
انتظار چه داری از دنیا رو که در فکر آخرت باشی  
(دیوان، ۱۱۲۱).

مثال دنیا و عقبی، دو زن در عقد یک شوهر یکی را گر همی خوانی یکی دیگر همی رانی  
و یا چون مشرق و مغرب که خواهی هر دو را لیکن به هریک رو کنی باید از آن یک رو بگردانی  
(دیوان، ۱۱۲۴).

## ازدواج

خداوند سبحان ازدواج را مایه آرامش روح و روان و ایجاد پیوند دوستی و محبت بیان  
می‌کند:

﴿خَلَقَ لَكُمْ أَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم/ ۲۱). «همسرانی برای  
شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد».

در قرآن از این پیوند به واژه «نکاح» تعبیر شده است. محمد غزالی گوید: بدان که نکاح  
کردن از جمله آداب راه دین است هم‌چون غذا خوردن. چنانکه راه دین را به حیات و بقای  
شخص آدمی حاجت است - و حیات بی‌طعام و شراب ممکن نیست - پس هم‌چنین به بقای  
جنس آدمی و نسل وی حاجت است و این بی‌نکاح ممکن نیست (غزالی، ۱۳۹۰، ج: ۱، ۳۰۱).  
ازدواج و به اصطلاح امروز عروسی، مراسم و آئینی داشته که از کهن‌ترین روزگار تاکنون در  
ایران، فراز و فرود تحولات بسیاری را پیموده، برخی منسوخ و برخی با تغییراتی هم‌چنان مصون  
و مرعی است.

در شعر شهریار کلمات و اصطلاحات مربوط به ازدواج و رسوم آن به فراوانی به چشم می‌خورد. واژگانی چون آینه بخت، حجله عروس، ولیمه عروسی، صیغه عقد، عروس و مشاطه، آینه‌داری، حلقه ازدواج، قباله، مهر و کابین، نثار و شاباش، جهیزیه و طلاق!

آئین عروسی و چک‌وچانه زدن نیست بستند همه چشم و چک‌وچانه بگرییم

(شهریار، ۱۳۷۰: ۱۱۵).

به دل جشن و عروسی وعده کردم ندانستم که ماتم دارم امشب (همان: ۱۱۶).

به شادباش عروسی شاعرانه من زمین به پای تو گل ریخت آسمان گوهر

(همان: ۵۶۲).

به شاباش عروس لاله چون رقاصه گلبن به صد دامن گل افشانیم و در پایش سراندازیم

(همان، ۸۲۶).

ثریا پاکوب از ارغنون زهره چنگی به پیشاپیش این علوی عروس آسمان‌آرا

(همان: ۳۸۲).

حلقه نامزده آورده به مشت تا به انگشت کند خلقی کشت

(همان: ۶۰۲).

دریغ ای نوعروس بخت با ما نبسته عقد مشتاق طلاق

(همان: ۲۳۱).

شهریار از رسوم مرسوم دین اسلام، ازدواج را خداپسندانه‌تر می‌داند و می‌گوید با ازدواج نیمی از ایمان محصور می‌شود. خانه‌ای که در آن زن نیست زندان است و زن و فرزند چراغ خانه مرد خداست و ترک ازدواج، ترک شریعت است. پس اکثر اهل دوزخ عزاب‌اند.

عروس شاه می‌شود که ماه خوانده عقد او عطاردش به آب زر بزک کند قباله را

(همان: ۱۱۸۹).

عروس گل از شو گرفته طلاق عجوزش به سر کوفت رخت و جهیز

(همان: ۱۷۲).

## عشق

در انسان سرچشمه و منشأ هر حبی، حب ذات اوست و هرچه ابعاد شناخت انسان بیشتر و عمیق‌تر باشد، حب بدان بیشتر و هرچه اثرش در بقاء و دوام و کمال ذات زیادتر شناخته شود، علاقه بدان شایسته‌تر و عمیق‌تر می‌گردد (رزومو، ۱۳۶۹: ۹۲).

حریم عشق را در گه بسی، بالاتر از عقل است کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۶۳).

عشق عرفانی یا حقیقی، سودایی است که بر سر حکیم می‌زند و همچنان که عشق مجازی

سبب خروج جسم از عقیمی و مولد فرزند و مایه‌ی بقاع نوع است، عشق حقیقی هم روح و عقل را از عقیمی رها داده و مایه‌ی ادراک اشراقی و دریافتن زندگی جاودانی یعنی نیل به معرفت جمال حقیقت و خیر مطلق و زندگی روحانی است (رزم‌جو، ۱۳۶۹: ۹۳).

مصادیق آن در دیوان شهریار عبارتند از:

وای چه خسته می‌کند تنگی این قفس مرا پیر شدم نکرد از این رنج و شکنجه بس مرا  
پای به دام جسم و دل همره کاروان جان آه چه حسرت آورد زمزمه‌ی جرس مرا  
گرگ درنده‌ای به من تاخت به نام زندگی پنجه که در جگر زند نام نهد نفس مرا  
آب و هوای خاکیان نیست به عشق سازگار آتش آه گو بسوز آنچه به دل هوس مرا  
(دیوان، ۸۴).

عشق هر چند مجاز است حقیقت بشمار گوهر اشک همان و بهمان ممتاز است  
(دیوان، ۱۲۶).

بسیار کسان که خود ندانند زندانی عمر جاودانند  
جز با پر عشق از بر خاک پرواز نمی‌توان به افلاک  
(دیوان، ۸۰۳).

چراغ عشق به نور جمال جاویدان به جان فروز و شبستان دل منور کن  
به عشق زنده‌ی جاوید تا شوی جاویدان نوای عشق زن و دوست دار و باور کن  
(دیوان، ۱۱۱۳).

### امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر قطبی است از اقطاب دین که همه انبیاء را بدین فرستاده‌اند و چون این مندرس شود و از میان خلق برخیزد همه شعار شرع باطل شود (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۹۹). امر به معروف و نهی از منکر واجب است که خدای تعالی گوید:

﴿وَلْيَكُنْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران / ۱۰۴).

فرمان می‌دهد و می‌گوید باید که از شما گروهی باشند که کار ایشان آن باشد که خلق را به خیر دعوت کنند و معروف نمایند و از منکر بازدارند و این دلیل است که این فریضه است.

﴿الَّذِينَ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (حج / ۴۱).

امر به معروف با نماز و زکات به هم نهاد و اهل دین را بدین صفت یاد کرد (همان: ۵۰۰).  
به نزد مردم عاقل همیشه امر معروف چنانکه ناهی از منکر به نزد زمره جاهل  
(همان: ۹۸۷).

## روزه

غزالی گوید: «روزه یکی از ارکان مسلمانی است و رسول (ص) گفت که خدای تعالی می‌گوید: هر نیکویی را ده مکافات می‌کنم تا هفتصد مگر روزه که آن من است خاصه و جزای آن می‌دهم. و گفت (ص): چون ماه رمضان درآید، درهای بهشت بگشایند و درهای دوزخ در بندند و شیاطین را در بند کنند و از عظیمی فضل وی آن است که این عبادت را با خود نسبت کرد و گفت: الصَّوْمُ لِي و أَنَا أُجْزَى بِهِ. و روزه لشکر وی (ابلیس) را بشکند که حقیقت وی ترک شهوت است (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۷). پیامبر علیه‌السلام گفت: لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ - الصَّوْمُ. یعنی هر چیزی را دری است و در عبادت، روزه است (همان: ۵۰۷).

ماه عبادت است و من با لب روزه‌دار از این قول و غزل نوشتنم بیم گناه کردن است

(شهریار، ۱۳۷۰: ۱۰۵).

تا روزه‌ام به مرتع افلاک می‌چرم آری رسن دراز بود ترک از کن

(همان: ۹۴۷).

شهریار گوید حکمت روزه داشتن صبرآموزی و تسلط داشتن بر نفس است و باعث رمیدن شیطان می‌گردد. عارفان بی‌صبرانه حلول ماه رمضان را چشم دارند تا به آفتاب ریاضت، میوه معرفت‌شان رسیده عطش روزه بدان ببرند. وی به انسان‌ها توصیه می‌کند که روزها و شب‌های پربرکت رمضان را به غفلت از دست ندهند. وی در قصیده‌ای به‌نام «اسلام و خدمت اجتماع» به بیان ثواب روزه پرداخته، گوید: ثواب روزه فقط در نخوردن و نوشیدن نیست و داستانی از پیغمبر (ص) بیان می‌کند که در بیابان بر کاروانی می‌گذرد که از تف گرما و عطش بی‌رمق شده با این - حال گروه بی‌روزه به خدمت و کمک روزه‌دارانی شتافتند که به حال ضعف و غش افتاده بودند:

عقل کل فرمود اینها بی‌صیام اجر را بردند با سنگ تمام

(شهریار، ۱۳۷۰: ۴۰۰).

و نتیجه می‌گیرد که:

روزه‌داری با همه اجر و ثواب پیش این خدمت نیامد در حساب

روی دوش خلق روزه داشتن چیست؟ باری بار خود برداشتن

(همان: ۴۰۱).

## نماز

یکی از فروع دین و اعظم عبادات است. پیغمبر (ص) فرموده است: «نماز ستون دین است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر قبول نشود عبادت‌های دیگر هم قبول نمی‌گردد (رک. کافی، ۲: ۱۹، ج ۵ و ۳).

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (ماعون/۵).

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت / ۲۹).

نمازها را شمار بسیار است از فریضه و سنت و نیز هر یکی را شرایطی و احکامی است (رک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل صلاه) و مقدمات و سنت‌هایی دارد: طهارت، وقت، لباس، مکان و قبله؛ اعمالی که انجامش در نماز واجب است ارکان نماز هستند: نیت، تکبیره الاحرام، قیام، قرائت، رکوع، سجده (تشهد و سلام).

چنان زپای نشستم که جز به حشر نخیزم چه نابجای قعودی و نارسای قیامی

(شهریار، ۱۳۷۰: ۱۲۰).

این وضو گیرد و آن یک به نماز این دعا خواند آن یک آواز

(همان: ۶۰۱).

اگر نماز شهیدان ظهر عاشورا است نماز من به خدا نیست جز قیام و قعود

(همان: ۹۸۲).

قرآن نماز را بر مؤمنان واجب کرده است:

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا (نساء/۱۰۳).

نماز کفاره گناه باشد، وجه تمایز بین مؤمن و منافق است که هر که آن را ترک کند دین را ویران کرده است، هم‌چنین نماز کلید بهشت است (غزالی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۲۹). شهریار تنها راز و نیازی را که سبب قبول اهل دل است، دوگانه‌ای می‌داند که به درگاه خداوند صمد به‌جا آورده می‌شود.

چون چنگ خمیده پیر چنگی تا نیمه شب نماز کرده

(شهریار، ۱۳۷۰: ۵۶۸).

## صداقت

«ویل لكل أفاك أثيم» وای بر دروغگوی بدکار (جائیه/۷).

مصطفی را پرسیدند که کمال دین چیست؟ گفت: گفتار به حق و کردار به صدق. پیری را گفتند: صدق چیست؟ گفت: آنچه گویی کنی، آنچه نمایی داری و آنجا که آواز دهی باشی. صدق در قول آن است که بنده چون با حق در مناجات شود صدق از خود طلب کند چون گوید «یاکَ نَعْبُدُ» من بنده‌ی توأم، تو را می‌پرستم و آنکه در بند دنیا و در بند شهوت بود، دروغ گفته باشد، زیرا که مرد بنده آن است که در بند آن است (میبدی، ۱۳۷۰: ۲۵۷).

امام صادق (ع) فرمود: هر که زبانش راست است کردارش پاک است (کلینی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

به صدق کوش که خورشید زائد از نفست که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نحس

(حافظ، ۱۳۷۱: ۴۱).

مصادیق آن در دیوان شهریار عبارتند از:

هم‌نشین سروناز و سرور آزادگانی جز نهال راستی در باغ دل بنشانندی نیست

(دیوان، ۱۳۷).

جاده‌ی کعبه همین شارع عام و ره راست کج منه پای که بیراهه به خود جاده کنی

(دیوان، ۴۲۰).

سیرت و صورت یکی کن این نه شرط مردمی است

چهره پنهان داشتن در پرده‌ی چندین نقاب

(دیوان، ۴۶۵).

دین خداست نیست به جز راه راست راه که کج شد نه به سوی خداست

راه یکی رهبر و مقصد یکی است موسی و عیسی و محمد یکی است

این سه ره ای سالک کوی اله منتهی آید به یکی شاهراه

حرف حق این است بیا لج مکن راه خود و خلق خدا کج مکن

راه خطا رفتی و دیدی خطاست کج مرو ای گمشده برگرد راست

(دیوان، ۷۰۶).

### دوری از خودپسندی

«لا وحده اوحش من العجب» هیچ تنهایی ترسناک‌تر از خودپسندی نیست (نهج البلاغه/

۱۴۶۸).

کبر حالتی است که در انسان پدید آید و از روی خودبینی خود را بزرگتر از دیگران بیند و سخت‌ترین تکبر سرافرازی در برابر خداست و سرپیچی از پذیرش حق بندگی.

رسول خدا (ص) فرموده: هر که به اندازه‌ی ذره‌ای کبر در دلش باشد هرگز به بهشت نمی‌رود. کبر در هر درجه موجب عجب و حسادت و کینه می‌شود و باید آن را زود معالجه کرد و از راه تفکر در زوال، هرگونه وسیله‌ی بزرگی و خطرهایی که دارد و از نظر تواضع و اشتغال به اعمال مردم عادی تا آنجا که خود را با آنها همکار و هم‌رتبه شمارد (کلینی، ۱۳۷۹: ۴۵۶، ج ۳).

مصادیق آن در دیوان شهریار عبارتند از:

مست از خودی تهی شو تا از خدا شوی پروین خودپرستی آید عین خداپرستی

گر کسوت علایق کندی و بستی احرام لبیک کعبه گفتی، بت‌های خود شکستی

(دیوان، ۳۸۱).

### مبارزه با نفس

زیستن در سرزمین مذهب و عرفان و پرورش یافتن در سایه آموزه‌های قرآن، سبب می‌شود که فرد به اصلاح خویش و جامعه بیندیشد و درصدد یافتن علل تباهی‌های زندگی باشد. از آنجا

که جهان چیزی جز بازتاب درون نیست، ناگزیر اولین و مهم‌ترین عامل انحرافات بشری و سوسه‌های نفسانی است. شه‌ریار با زیستن در چنین محیطی همانند دیگر صاحب‌دلان معتقد است که نفس انسان، حجاب وصال است و تا این پرده برنیفتد و تا از خندق نفس عبور نکنیم، دیدار دوست دست نخواهد داد:

قصه باریک‌تر از پوست که تقوای خداست      وای اگر رشته میثاق، موثق نکنیم  
خندق نفس حجاب است و به جنت نرسیم      تا جهش از سر این ورطه خندق نکنیم  
(شه‌ریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۱/۳۳۳).

وی پیروی از هوای نفس را مانعی در وصول بنده به حق و رسیدن به خیر و سعادت اخروی می‌داند و می‌کوشد مخاطب خود را به مخالفت با هوای نفس ترغیب نماید.

### هبوط انسان راهی برای کمال او

«به سبب هبوط، نفس قدسی انسان محکوم به تعلق با نفس حیوانی شد اما همین معنی، در عین آن که جان وی را در این عالم به احساس غربت وامی‌داشت، ترقی وی را در مراتب و اطوار کمال، در صعود از منزلگاه نفس بهیمی تا مرتبه نفس مطمئنه برای وی ممکن می‌ساخت و هر چند ذلت او بهانه‌ای برای هبوط وی به عالم حسی گشت، باز عالم حسی مانعی برای عروجی وی به ماورای حس نشد و انبیاء و اولیاء که شریعت و طریقت هم‌چون میراث آدم به آنها انتقال یافت، مقام خلافت الهی را تحقق و استمرار بخشیدند» (زرین کوب، ۱۳۶۶؛ ۲/۶۶۱).

شه‌ریار بر این باور است که خودخواهی و خودپرستی از نشانه‌های انانیت و نفس‌پرستی است و برای آن که نور حق تعالی در آینه دل باز تابد و بهره‌مندی از فیض او امکان‌پذیر گردد، باید صفحه ضمیر از قید خودپرستی رها گردد:

مست از خودی تهی شو تا از خدا شوی پر      وین خودپرستی آید عین خداپرستی  
از پای سالکی کو بگذشتی از حجابات      بند زمان گشودی قید مکان گسستی  
کرسی نشین عزت بر عرش کبریایی      با دل شکستگان هم بر بوریا نشست  
(شه‌ریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۱/۳۸۱).

شه‌ریار به مخاطب خود گوشزد می‌کند که با ترک منیت و انانیت، وصول به ذات اقدس الهی و مدارج‌العلی عرفانی امکان‌پذیر است. وی در قالب الفاظی گیرا و جذاب، انگیزه رهایی از حجاب‌های خودپرستی و انانیت را برای مخاطب خود فراهم می‌سازد.

### بی‌اعتباری دنیا

دنیا صحنه نمایش چیزهایی است که چشم می‌بیند و دل می‌خواهد اما این صحنه‌ها لحظه‌به‌لحظه با آمدن چیزهای تازه‌تر تجدید می‌شوند و دل همه را می‌خواهد در حالی که مجال

بهره‌مندی از آنها وجود ندارد. به تعبیر نسفی، «صورت اول هنوز تمام نشده است و استقامت نیافته است که صورت دیگر آمد و آن صورت اول را محو گردانید؛ بعینه کار عالم به موج دریا می‌ماند یا خود، موج دریاست و عاقل هرگز بر موج دریا عمارت نسازد و نیت اقامت نکند» (نسفی، ۱۳۷۷: ۹۸).

شهریار با تکیه به پشتوانه آموزه‌های دینی و تربیتی خود به درکی درست از حقیقت دنیا دست یافته، دریافته است که نباید خود را در چنبره این دنیای فریبنده و پرنیرنگ گرفتار کرد و باید آن را پلی برای گذر به جهان باقی ساخت. او به‌راستی به مفهوم حدیث «الدنيا سجن المؤمن: دنیا زندان مؤمن است» باور دارد:

### جهان زندان آزاده است لیکن مکافاتش بهشت جاودانی

(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۱۰۰/۱).

در ادبیات سنتی ایران دو طرز تلقی متقابل و افراطی درباره دنیا دیده می‌شود: «رویکرد نخست، از سر ارزش‌ها و روابطی که مبتنی بر ساخت مسلط دیرینه است به آدمی می‌نگرد و توفیق او را در پیروی از چنین نظامی یا دست‌کم در هماهنگی با آن تصور و تصویر می‌کند».

«رویکرد دوم، گذاشتن از سر زندگی اجتماعی و نهایتاً نفی انفعالی آن را پیشنهاد می‌کند. تا درون آدمی تا حد حضوری منفی در برابر کل نظم موجود اعتلاء یابد و از این راه به آنچه شایسته معنویت و روحانیت آن است دست یابد» (مختاری، ۱۳۷۲: ۸۹).

شهریار اگرچه با توجه به خاطر آزرده و زودرنج خویش، دنیا را پوچ و دروغ می‌پندارد و معتقد است دنیا به هیچ‌کسی با هیچ‌مقام و جایگاهی رحم نمی‌کند، از اصلاح نگاه مردم به دنیا و برخورد معتدل با آن ناامید نیست:

آب داری عوض ماست به دوغ ای دنیا      راست یک مو به تنت نیست دروغ ای دنیا...  
 قصر بوالقیس چه شد؟ تخت سلیمان کوی؟      همه افسانه شد آن فر و فروغ ای دنیا  
 چون مسیحای نبی کشتی و سقراط حکیم      نه نبوت بشناسی نه نبوغ ای دنیا

(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۹۵/۱).

همین مضمون با جلوه زیبای دیگری در منظومه حیدربابا انعکاس می‌یابد:

حیدربابا دنیا یالان دنیادی      سلیمانان نوحدان قالان دنیادی  
 اوغول دوغان، درده سالان دنیادی  
 هر کیمسیه هر نه وئرب آلبیدی      افلاطونان بیرقوری آدقالبیدی

(همان، ۱۳۸۷؛ الف: ۴۲).

ترجمه:

حیدربابا، دنیا، دنیای دروغی است یادگار و میراثی از حضرت سلیمان و نوح است  
فرزند می‌زاید و درد بی‌پایانش می‌دهد  
هرچه به هر که داده، باز ستانده جز شهرتی پوچ از افلاطون چه مانده؟

و یا:

قراری نیست در دور زمانه، بیقراران بین سر یاری ندارد روزگار از داغ یاران پرس  
جهان ویران کند گر خود بنای تخت جمشید است برو تاریخ این دیر کهن از یادگاران پرس  
(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۲۶۸/۱-۲۶۷).

این طرز نگرستن به دنیا از رمانتیسم شهریار برمی‌خیزد. «شهریار از مادر، رمانتیک زاده شده بود... بزرگ‌ترین امتیاز شهریار در شعر عصر ما دو چیز است: یکی صدق عاطفی و دیگر خیال رمانتیک و ظاهراً این دو موضوع، در اصل، دو روی یک سکه‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۷۳ و ۲۷۴-۲۷۳)؛ بنابراین، آنچه شهریار درباره دنیا و البته درباره بسیاری از مسائل دیگر بیان می‌کند، از احساس عمیق و تخیل شگرف نشأت می‌گیرد و ناگزیر عین حقیقت است.

### پرهیز از کینه و دشمنی و دعوت به گذشت و مهربانی

زندگی فقط در سایه مهربانی، عطوفت و گذشت دوام می‌آورد. از این گذشته، حقد و کینه تا پیش از آن که بُعد اجتماعی بیابد و بر زندگی دیگران تأثیر منفی برجای گذارد، درون کینه‌جو را ویران می‌کند و آرامش او را زایل می‌سازد. اساساً حقد و حسد و کینه محصول مستقیم تناقض‌های درون و از نشانه‌های بیماری نفس است. شهریار به شهادت آثارش و به شهادت آنان که با او زیسته‌اند، انسانی آرام و صاحب‌دلی نازک و شفاف و عاشق است. عاشق حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند کینه کسی را به‌دل بگیرد. دلیل آن همه محبوبیت و راز آن همه جاذبه در زندگی شهریار را باید در همین صفای باطن جست. به‌همین دلیل است که وی مخاطب را به ترک دشمنی، خطاپوشی و قهر و تجربه کردن زندگی مهربانانه دعوت می‌کند:

به شاخ دشمنی یک میوه شیرین نمی‌روید برو باغ محبت کار و کار از کشت کاران پرس  
(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۲۶۸/۱).

شهریار بی‌آزار و راحت‌رسان است:

کین ریشه‌کن کن از دل تا گل دمد ز خارت ور خود به باغ خاطر خارت نرُست رستی  
(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۳۸۲/۱).

بفکن کلنگ قهر و بیا آشتی کنیم اصلاح بال باغچه با بیل می‌کنند  
(همان: ۲۲۴).

### پرهیز از بدی

بدی مفهومی کلی است و مصادیق بسیار دارد. اگرچه می‌توان برای این مصادیق در دیوان شهریار نمونه‌هایی یافت، او در ادبیات زیر به‌طور کلی از بدی سخن می‌گوید و ما را به توبه از آن و نیکی کردن فرا می‌خواند:

ای خوشا توبه و آویختن از خوبی‌ها      وز بدی‌های خود اظهار ندامت کردن  
صفحه کز لوح ضمیر است و نم از چشمه چشم      می‌توان هرچه سیاهی به دمی بستردن  
(همان: ۳۴۲).

این طرز تلقی، از ذات شاعرانه او که با ذات پاک انسان هم‌سویی دارد، سرچشمه می‌گیرد. نکته مهم این است که شهریار نگران است که مبدا انسان مجال توبه از بدی را از دست بدهد: آن زلزله عظیم و آن صیحه ناگهانی ست      تا توبه در نبسته بازآ به عذر خواهی  
(همان: ۴۳۱).

لذا، مخاطب را به غنیمت شمردن دم فرا می‌خواند و از وی می‌خواهد بکوشد تا فرصت باقی است از خصایل ناپسند و بدی‌ها اظهار ندامت و توبه کند و فضایل را جایگزین ردایل کند.

### تأکید بر علم‌اندوزی و اخلاق‌مداری

بی‌تردید اخلاق مهم‌ترین عامل در اصلاح یا فروپاشی جامعه به‌شمار می‌آید؛ بنابراین هر انسانی که به صلاح فرد و جامعه می‌اندیشد ناگزیر باید با مبادی و مبانی این علم آشنا شود و آن را به‌عنوان بهترین راه برای بردن انسان از نقص به کمال به‌کار گیرد. «عاقبت نوع بشر (تقدیر او در پایان تاریخ) کمال رشد اخلاقی است؛ به‌شرط آن که به اختیار و آزادی کل کل سعادت انسان در گرو آن است دست یابد. خداوند می‌توانست انسان را از ابتدا کامل بیافریند و سعادت هر یک از افراد را از همان آغاز به او عطا کند اما در این صورت سعادت انسانی ناشی از اصول آفرینش جهان نبود در حالی که اصل ذاتی جهان اختیار است. پس تقدیر انسان این است که سعادت خود را از طریق اختیار به‌دست آورد» (کانت، ۱۳۷۸: ۳۳۸)؛ چیزی که شهریار بدان باور داشت و می‌کوشید مردم را نسبت به آن متقاعد سازد.

سفارش به دانش‌آموزی و اندوختن علم و دانش در کلام و جهان‌بینی شهریار آشکار است؛ زیرا آگاهی و دانش، انسان را از ورطه جهالت می‌رهاند و چشم و گوش ضمیر او را به زندگی و اتفاقات آن باز می‌کند و نسبت به زورگویی‌ها و استبدادها آگاه می‌سازد. البته، شهریار همواره تأکید می‌کند که این علم باید با اخلاق همراه باشد تا نتیجه‌ای معکوس برای انسان به‌بار نیآورد و او را در ورطه غرور کاذب و ادعاهای پوچ نیندازد:

### آدمی تا عرش اعلاء پر زدی زین بال علم گر تمدن متکی بر پایه اخلاق بود

(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۲۳۴/۱).

شهریار با توجه به دید رمانتیکش به جهان و انسان، به مدنیت و صنعت و زندگی ماشینی که انسان‌ها را از اخلاق دور می‌کند، باور ندارد. به اعتقاد او باید از این فضای خفقان‌آور بیرون آمد و در فضای آگاهی و بینش و اخلاق نفس زد:

به جمعیت‌های جنجالی و درق و بوق ماشین‌ها/ صدای گردش چرخ حیات صنعتی را بین/  
چه جانکاه است! بزن از شهرها بیرون/ صدای کشتزاران بشنو و صوت چراگاهان (همان):  
(۱۳۵۰/۲).

### مهرورزی

محبت اگرچه عاطفه‌ای است فردی اما ابعاد اجتماعی گسترده‌ای دارد و بی آن نظام اجتماعات بشری از هم می‌گسلد. شهریار در جایگاه شاعری دل‌سوخته، بر مهر ورزیدن انسان‌ها تأکید می‌ورزد و یکی از پیام‌های شعر وی، پیام عشق و محبت است؛ عشقی همگانی که رسالت آن دعوت به مهربانی و یکدلی است:

عزیز دار محبت که خارزار جهان گردش گلی است، همانا محبت است ای دوست

(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۱۸۵/۱).

به باور او تنها در سایه محبت است که خارزار جهان به بهشتی آرام‌بخش تبدیل می‌گردد:

بیباید از محبت این جهان را به خود جنت کنیم و آن جهان هم

(همان: ۱۰۲۹/۲).

شهریار چنان به قدرت عشق و محبت باور دارد که می‌گوید می‌توان برای اداره کشورها، «آئین محبت» را جایگزین قانون اساسی آنها کرد. اگرچه قلب رئوف و شکننده او وی را می‌دارد تا بگوید سرانجام مهرورزی چیزی جز رنج و محنت نیست، در سراسر دیوان او حتی بی‌تی یافت نمی‌شود که بی‌زاری را به عشق و محبت ترجیح داده باشد:

آخرش محنت جانکاه به چاه اندازد هر که چون ماه برافروخت شب تار کسی

سود بازار محبت، همه آه سرد است تا نکوشید پی گرمی بازار کسی

(همان: ۲۴۴/۱).

### فروتنی

تواضع و افتادگی از فضیلت‌های انسان است که در ادبیات و فرهنگ ایران‌زمین از دیرباز مورد توجه بوده، با گستردگی بسیار در کلام نویسندگان و شعرا انعکاس یافته است. افتاگی یکی از خصائل ممتاز انسان‌های بزرگ است. به فرموده مولانا «شاخی را که میوه بسیار باشد، آن میوه

را فرو می‌کشد و آن شاخ را که میوه‌ای نباشد، سر، بالا رود هم‌چون سپیدار و چون میوه از حد بگذرد، ستون‌ها نهند تا به کلی فرو نیاید. پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وسلم، عظیم متواضع بود؛ زیرا که همه میوه‌های عالم، اول و آخر، به او جمع بود؛ لاجرم از همه متواضع‌تر بود» (مولوی، ۱۳۳۵: ۴۹). شهریار نیز تواضع و فروتنی را از لوازم دین و دانش می‌شمارد و می‌گوید:

**شرف به دانش و دین است و از لوازم آن فروتنی است که موزون قبای قامت ماست**  
(شهریار، ۱۳۸۷: ب: ۴۷۹/۱).

### کمک به هم‌نوع

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، شهریار در خانواده‌ای تربیت یافته است که دستگیری از ضعفا و درویشان از خصائل همیشگی آن بوده است. بنابراین، وی از کودکی با این ویژگی‌های برجسته اخلاقی رشد و پرورش یافته، تا پایان عمر این خصلت‌ها را ترک نکرده است. او همواره آدمی را به نوع‌دوستی تشویق می‌کند و می‌گوید:

**ای بشر نوع خویش دوست مدار همه را وصله تنت انگار**

(همان: ۷۸۱/۲).

در جای دیگر بیان می‌کند که وقتی دنیا پدیده‌ای فانی است و چیزی با خود به آن جهان نمی‌بریم، چه بهتر که مال دنیا را خرج هم‌نوعان نیازمند کنیم و آن را توشه آخرت خویش سازیم:

**چه خوب است دنیا و اقبال دنیا اگر خرج عقبی کنی مال دنیا**  
**چو دنیا نخواهی به دنبال خود برد چه سود از دویدن به دنبال دنیا**  
**ولی می‌توان توشه آخرت کرد همه مستغلات و اموال دنیا**

(همان: ۱۰۵۰).

شهریار در مثنوی بسیار زیبا و گیرای «صدای خدا» با تمثیلی گویا همه انسان‌ها را شاخ و برگ‌هایی از یک تنه می‌داند که خداوند از بهشت به این دنیا آورده و کاشته است. بنابراین؛ همه آدمیان از یک ریشه آب می‌خورند و ناگزیر باید این همبستگی و وابستگی را دریابند و بدانند که اگر یکی از آنان، گرسنه سر به بالین گذارد دیگران مسئول خواهند بود. وی اشاره می‌کند که آنچه در اختیار ماست، از آن ما نیست بلکه ارثی است از خدا برای ما و دیگران و ما آدمیان به‌مثابه طفلان خداییم:

**طفل خداییم و برادر همه ارث پدر برده برابر همه**

(شهریار، ۱۳۸۷: ب: ۷۰۵/۲).

در جای دیگر نیز رسیدگی به حال هم‌نوعان را زکات زندگی می‌داند و می‌گوید:

**گاه به گاه پرسشی کن که زکات زندگی پرسش حال دوستان گاه به گاه کرده است**

(همان: ۱۰۵/۱).

### پرهیز از پیمان شکنی

وفای به عهد و پیمان، تعامل آدمیان را در زندگی اجتماعی استحکام می‌بخشد؛ زیرا از اسباب عمده جلب اعتماد دیگران به‌شمار می‌آید و بدیهی است بی‌توجهی به آنان و سلب اعتماد مردم به یکدیگر سبب دوری آنان از هم و تفرقه و بی‌نظمی خواهد بود. خداوند نیز بر سر عهد و پیمان خویش مانند را یکی از نشانه‌های مؤمنان دانسته است: «والَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون، ۸).

شهریار به‌عنوان کسی که به اصول انسانی و ایمانی و اخلاقی بسیار پایبند است، وفای به عهد را در روابط آدمیان امری ضروری می‌داند و انسان بدقول را از سفلگان نیز فروتر می‌شمارد و می‌گوید:

لئیم سفله از بدقول بهتر      که زنهار از خلاف وعده زنهار  
وفایی گر نباشد وعده کفر است      چه گفتاری چو با وی نیست کردار

(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۱۰۹۹/۲).

### نکوهش آزمندی

شهریار به‌عنوان انسانی سالم و معتقد که براساس شکل تربیتی‌اش به قناعت و رضا خورده است نیک دریافته است که «حب مال موجب حرص و طمع خواهد بود و مانع از صفت قناعت که محمود است و [حرص] از خیرات بسیار باز دارد و در مفسد اندازد؛ زیرا که حب مال سخت گردد، حرص بر جمع آن زیادت شود و باشد که از وجه حلال نتواند جمع کردن، در حرام افتد» (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۰).

آزمندی و گرسنه‌چشمی، موجب پریشان‌خاطری و اضطراب است. شهریار نمی‌تواند حرص و طمع را برتابد و معتقد است که خواستن تنها از خداوند منان و بی‌همتا رواست:

طمع در کس مبند از بهر دنیا      که دین خویش خواهی داشت موهون  
برو حاجت که داری از خدا خواه      که مطلب زیر یک کاف است و یک نون

(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۱۲۰۸/۲).

### احترام و منزلت مادر

شهریار مادر را متجلی خدا در روی زمین می‌داند و این تندیس عشق و مهر و از خودگذشتگی را می‌ستاید و او را مظهر مهر و عطوفت و کوه صبر و بردباری و شمع محفل خانواده می‌نامد و با تکیه بر این باورداشت، مادر را کانون تمام علائق و دلبستگی‌های فرزندان می‌داند:

طفل را هر لحظه خوفی هست کآن تسکین نیابد      جز به زیر بال مهر و نازش و تیمار مادر...

و ه چه موسیقی است لالای حزینش با جگر بند      تار زلفش سیم ساز و سینه خود گیتار مادر  
(همان: ۵۱۹-۵۱۸).

مادر در نگاه او هم‌چون فرشته‌ای است که آهنگ لالایی‌اش پیغامی از خدا به گوش طفل  
می‌رساند:

مادر فرشته‌ای ست کش آهنگ لای لای      قدسی‌ترین پیام خدا و پیمبر است  
(همان: ۴۷۳).

به عقیده او مادر یگانه عنصر تسلی‌بخش دردهایی است که این دنیای غدار و دل‌شکن بر  
دل‌ها تحمیل می‌کند:

در این حیات بی‌دل و دنیای دل‌شکن      مادر حیات دیگر و دنیای دیگر است  
(شهریار، ۱۳۸۷؛ ب: ۴۷۲/۱).

این نگرش شهریار به مقام و منزلت شامخ مادر باعث گردیده است تا فقراتی از شعر خود را  
به منزلت مادر اختصاص دهد. بدون شک یکی از زیباترین آنها شعری است با عنوان «روز مادر»  
که در آن، ارزش و مقام مادر را با زیباترین و رنگین‌ترین نقش‌ها به تصویر می‌کشد و ناسپاسان  
قدر مادر را، به تیر کفر نشانه می‌گیرد:

مادر مقام و منزلتش بین که فی‌المثل      فخر علی به زهره زهرای ازهر است...  
این نعمت عظیم به ایمان سپاس دار      هر کوه نه پاس حرمت او داشت کافر است  
(همان)

این شاعر رمانتیک با قلبی رئوف و احساسی ظریف، آنگاه که مادرش تن به خاک  
می‌سپارد، چنان اندوهی سراسر وجود و زندگی‌اش را فرا می‌گیرد که تا مدت‌ها منزوی از مردم در  
خلوت خود مویه می‌کند و شعر کم‌نظیر «ای وای مادرم» را در سوگ این فرشته زمینی  
می‌سراید. این شعر بی‌شک از ناب‌ترین اشعار شهریار است و مهر و سپاس و حسرت در آن موج  
می‌زند:

او مرده است و باز پرستار حال ماست/ در زندگی ما همه‌جا وول می‌خورد.../ بیچاره  
مادرم... نه، او نمرده است می‌شنوم من صدای او.../ او زنده است در غم و شعر و خیال من/  
میراث شاعرانه من هرچه هست از اوست/ کانون مهر و ماه مگر می‌شود خموش؟ (همان:  
۸۶۳/۲).

### عزت نفس

«كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا» با قناعت می‌توان پادشاهی کرد و با خوش‌خویی  
به ناز و نعمت رسید (نهج البلاغه/ ۵۱۰).

به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق      که بار محنت خود به بار محنت خلق

(یوسفی، ۱۳۶۸: ۱۰۹).

امام صادق (ع) فرمود: هر که از خدا به معاش کم راضی باشد خدا از او به کردار کم راضی است (کلینی، ۱۳۷۹: ۲۱۲، ج ۳).

از امام باقر (ع) نقل شده که رسول خدا فرمود: هر که خواهد بی‌نیازترین مردم باشد، باید به آنچه در دست خداست پشت‌گرم باشد از آنچه در دست دیگران است و هم‌چنین امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هر که از دنیا بدانچه او را کفایت کند خشنود باشد کمترین چیزی که در آن است او را کفایت می‌کند و کسی که راضی نیست از دنیا به آنچه او را کفایت می‌کند در دنیا چیزی نیست که او را کفایت کند (کلینی، ۱۳۷۹: ۲۱۳، ج ۳).

و فرموده امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین بارها می‌فرمود: باید در دلت احتیاج به مردم و استغناء از آنها با هم جمع شود، احتیاج به آنها در همان خوش‌صحبتی و خوش‌برخوردی باشد و بی‌نیازی از آنها در حفظ آبرو و عزت باشد (کلینی، ۱۳۷۹: ۲۲۵، ج ۳).

مصادیق آن در شعر شهریار عبارتند از:

با چشم سیر از سر عالم توان گذشت	با جام می ز مملکت جم توان گذشت
از خوان پرنواله‌ی حاتم توان گذشت	با نیم نانی خالی محصول رنج خویش
از آسمان بر شده طارم توان گذشت	گر سر بر آستان قناعت توان گذاشت
بی‌منت طیب ز مرهم توان گذشت	با زخم اگر بسازی و با درد خو کنی

(دیوان، ۱۴۰).

تاج فقر آنجا که فخر پادشاه انبیاست	سر به تاج پادشاهی کی فرود آرد فقیر
شهریار از خاکساری پادشاه یافتی	ای بلندآخر مبارک بادت این تاج و سریر

(دیوان، ۲۵۸).

تاج فقرم بر سر و تخت قناعت زیر پای تا ابد خط امان دارم ز دیوان ازل

(دیوان، ۲۸۶).

تا فقیری نوال ننگ مخور مرد را فقر خود محک باشد  
از همین فقر و بی‌نیازی‌هاست کادمی برتر از ملک باشد

(دیوان، ۱۰۸۰).

تشنه‌ی جوی کریمان نشوی که قناعت همه دریا باشد  
مرد را پای قناعت به زمین سر همت به ثریا باشد  
از بخیلان چه تمنا داری بخل خود دست تمنا باشد  
آب حیوان که به دستان گویند رمزی از آبروی ما باشد

(دیوان، ۱۲۰۳).

فقر و ثروت ملازم روح‌اند روح قانع که قوت یافت، غنی است

لیک روح حریص دنیا را تخت و تاجش دهی گدای دنی است

(دیوان، ۱۲۰۴).

### حجاب

قبل از اسلام در میان بعضی ملل و در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته است. آیات مربوط به حجاب پیش از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده بود. کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب و استعمال آن در مورد پوشش زن، اصطلاحاً نسبتاً جدید است. در سوره نور/۲۴ و ۳۱ در حدود پوشش به گونه‌ای اشاره شده است (رک. دهخدا). شهریار از این که برخی افراد حجاب را ابزار و پرده‌ای برای نپنهان کردن مناهای و بی‌عصمتی خود قرار داده‌اند، سخت گله‌مند است.

در حجاب است مناهای همه تا رفع حجاب پرده از روی ریاکار مناهای گیرد

(۱۳۷۰: ۱۱۴).

از دیگر سو، حیاء و عفاف را خود حجابی می‌داند همان‌طور که غنچه زر عفاف خود را زیر پرده حجب و حیاء نگاه می‌دارد:

رخ و زلف آدمیت زن با حجاب و تقواست تو بر آن رخ دلار خط و خال آدمیت

(همان: ۱۰۱۸)

شهریار این‌گونه مسلمانی از نوع امروزی را کفری بیش نمی‌داند. کفری که آن را در نقاب اسلام نپنهان کرده‌اند:

کافر این داوری کجا ببرد که مسلمان حجاب اسلام است

(همان: ۱۱۶۰).

اما وی حجاب را در مفهوم عرفانی نیز استفاده کرده است. حجاب در اصطلاح صوفیه پرده‌ای است که آدمی را از قرب حق باز می‌دارد. به نظر شهریار آن کس که پرده پندار از چشم خود کنار زد فلک را جز چادری آبی بر قامت حق نمی‌بیند. حجاب سر وحدت با پای امکان طی نمی‌شود و چه بسیار شهسواران وادی توحید که در آن مسیر مرکب‌هاشان پی شد.

## نتیجه‌گیری

اصول و ارزش‌های اخلاق اسلامی در شعر و ادب فارسی نمونه‌های بسیار دارد. آنچه از این احکام و آداب از شعر شهریار در این مقال کوتاه بررسی شد، مشتت است نمونه خروار به این هدف که میزان بازتاب اصول اعتقادی او را در شعرش بنماید. در هر دوره و در بسیاری از آثار مهم ادبی ایران و جهان بیان، تفسیر، اشاعه و گسترش اصول اخلاقی هدف اصلی شاعران و نویسندگان بوده است. شعرا و نویسندگان نامی و شهیر همواره در پی این بوده‌اند که اصول اخلاقی را به‌گونه‌ای شیرین در کتب و نوشته‌های خود بیاورند و از این دست نمونه‌های ادبی و نوشتاری در زبان فارسی بسیار است. موضوعات دینی و اخلاقی هم‌زمان با سال‌های انقلاب و پس از آن در شعر شهریار نمود می‌یابد. لغات و تعبیرات و اصطلاحات معمول عامیانه و بازاری، توصیف مظاهر ملی و ابداع آثار عاطفی نیز در شعرش به‌وفور یافت می‌شود. محتوای شعر شهریار، بازتاب تصاویر روزگار خود اوست از چشم انسان امروز. پس از انقلاب اسلامی شهریار با سرودن اشعاری، تعهد خود به نظام مقدس جمهوری اسلامی را اثبات و استوار کرد. افزون بر اصول و عقاید عامیانه و ضرب‌المثل و اصطلاحات موسیقی که در آن نیز مهارت داشت، اصول و دستورات دین اسلام که در قرآن و سنت نیز به رعایت آن توصیه شده، در شعرش بسیار به‌چشم می‌خورد، از جمله اصول و فروع دین و دستوراتی چون احترام به والدین، ازدواج، بزرگداشت مناسبات مذهبی چون شب قدر و ایام محرم و اعیاد اسلامی و ایرانی، آداب معاشرت، حجاب، آئین تدفین و بسیاری دیگر. شهریار برای تعالیم و سفارش‌های خود یک معنا را در قالب الفاظ متفاوت بیان داشته است. به‌عنوان نمونه وقتی از صداقت گفته است در حقیقت یک پیام در قالب کلماتی متفاوت مطرح شده در اشعار شهریار با این‌که نمونه‌های بارز و خوبی از اشعار تعلیمی دیده شده اما او را نمی‌توان یک تعلیم‌دهنده یا نصیحت‌گر اخلاقی خواند چون اشعارش گله و شکایت اوست. گاهی در جایگاه حافظ قرار می‌گیرد و گاهی دل‌شکسته‌ای است که به جستجوی مرهمی برای زخم‌های دل خود می‌گردد و فقط با سوز دل سخن می‌گوید. به‌طور کلی نمی‌توان گفت اشعار شهریار تعلیمی است. شهریار بیشتر شاعری مقلد بوده و شخصیت خود را در اشعارش نمایان ساخته، جایی که از ناپایداری دنیا سخن می‌گوید. در حقیقت شخصیت درونی خود را تفسیر نموده و چون هر شاعر یا نویسنده خواه‌ناخواه شخصیت درونی خود را در نوشته‌هایش متجلی می‌کند می‌توان گفت شهریار انسانی است که ذاتاً طالب محاسن اخلاقی بوده است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم  
نهج البلاغه
۱. آرین پور، یحیی (۱۳۸۲ش)، از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر). تهران: زوآر.
  ۲. حافظ، شمس‌الدین (۱۳۷۱)، دیوان. به کوشش خطیب رهبر، خلیل، تهران: انتشارات صفی‌علی‌شاه.
  ۳. رازی، کلینی (۱۳۷۹)، اصول کافی. با ترجمه کمره‌ای، محمدباقر، تهران: انتشارات اسلامیه، سه جلد.
  ۴. رزم‌جو، حسین (۱۳۶۹)، شعر کهن در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. مشهد: انتشارات آستان قدس، جلد ۱ و ۲.
  ۵. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر ایران (شعر). تهران: نشر روزگار.
  ۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، سرنی. تهران: علمی.
  ۷. شاهین، داریوش (۱۳۶۱)، ترجمه نهج البلاغه. انتشارات جاویدان.
  ۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، با چراغ در آینه. تهران: سخن.
  ۹. شهریار، سیدمحمدحسین (۱۳۷۰ش)، کلیات دیوان شهریار. تهران: نگاه.
  ۱۰. شهریار، محمدحسین (۱۳۸۷ الف)، کلیات اشعار ترکی به انضمام منظومه حیدربابایه سلام. تهران: نگاه.
  ۱۱. شهریار، محمدحسین (۱۳۸۷ ب)، کلیات دیوان. تهران: نگاه.
  ۱۲. صوفی، لیلیا (۱۳۸۱)، زندگی‌نامه‌ی شاعران. تهران: انتشارات جاجرمی.
  ۱۳. علی‌میرزولو، وحیده (زمستان ۱۳۸۵)، «بازتاب آئین‌های ماه محرم در دیوان شهریار». ادبیات فارسی، سال سوم، شماره ۸، از ۱۷۸ تا ۲۰۳.
  ۱۴. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۹۰ش)، کیمیای سعادت. دو جلد، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
  ۱۵. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۹۲ش)، احیاء علوم‌الدین. دو جلد، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
  ۱۶. قطب‌الدین، شیرازی (۱۳۶۹)، دره‌التاج. تصحیح ماهدخت بانو همایی، تهران: علمی و فرهنگی.
  ۱۷. کانت، ایمانوئل (۱۳۷۸)، درس‌های فلسفه اخلاق. ترجمه منوچهر صانعی‌دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.

۱۸. مختاری، محمد (۱۳۷۲)، انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، فلسفه اخلاق. تهران، انتشارات ۱۵ خرداد.
۲۰. ممتحن، مهدی و محمدیان، حسین و رودینی، محمدامین (پاییز ۱۳۸۹)، «دین در اندیشه جواهری و شهریار»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱۵، از ۱۴۳ تا ۱۶۴.
۲۱. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۳۵)، فیه‌ما‌فیه. تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: نگاه.
۲۲. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۶)، مثنوی. به سعی رینولد نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
۲۳. میبدی، رشیدالدین (۱۳۷۰)، کشف‌الاسرار. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۴. نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۷)، الانسان الکامل. تصحیح ماژیران موله، تهران: طهوری و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران.
۲۵. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۵ ش)، جویبار لحظه‌ها. (ادبیات معاصر فارسی)، تهران: جامی.
۲۶. یوسفی، غلام‌حسین (۱۳۶۸)، گلستان سعدی. انتشارات خوارزمی.